

تحلیل تاثیر عوامل سیاسی - امنیتی در همگرایی منطقه ای «با بررسی موردی آ.سه.آن و شانگهای»

محمد علی شهریاری *

مربی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

(تاریخ دریافت: ۱۶/۷/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۶/۱۲/۲۰)

چکیده:

با توجه به علل و عواملی که نظریه پردازان برای آغاز و تداوم همگرایی در یک منطقه عنوان نموده‌اند از جمله؛ عوامل داخلی، منطقه ای، بین المللی، سیاسی، اقتصادی، فنی، اجتماعی و فرهنگی... دو عامل اساسی عملگرایی و ملاحظات سیاسی-امنیتی و قدرت‌های حامی باعث ایجاد و تداوم همکاری و همگرایی منطقه ای در دو سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه آ.سه.آن گردیده است. امور امنیتی و اوضاع خاص دو منطقه آسیای جنوب شرقی و آسیای مرکزی و همچنین ساختار نظام بین المللی حاکم، سرنوشت دو سازمان مذکور را تحت تاثیر قرار داده است.

واژگان کلیدی:

سیاست - امنیت - همگرایی - اتحادیه آ.سه.آن - سازمان شانگهای

با توجه به علل و عواملی که نظریه پردازان برای آغاز و تداوم همگرایی در یک منطقه عنوان کرده‌اند از جمله؛ عوامل داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی، سیاسی، اقتصادی، فنی، اجتماعی و فرهنگی،... دو عامل اساسی عملگرایی و ملاحظات سیاسی-امنیتی و قدرت‌های حامی باعث ایجاد و تداوم همکاری و همگرایی منطقه‌ای در دو سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه آ.سه.آن شده است. امور امنیتی و اوضاع خاص دو منطقه آسیای جنوب شرقی و آسیای مرکزی و همچنین ساختار نظام بین‌المللی حاکم، سرنوشت دو سازمان مزبور را تحت تاثیر قرار داده است.

سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آ.سه.آن) یادآور دو سازمان سیاسی و اقتصادی موفق هستند. اتحادیه آ.سه.آن در ۸ اوت ۱۹۶۷ بنام اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی با سابقه سازمان آسا در ۱۹۶۱ و با عضویت مالزی، اندونزی، سنگاپور، فیلیپین و تایلند در منطقه جنوب شرق آسیا تأسیس شد. بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ م کشورهای ویتنام، کامبوج، لائوس، برونئی و برمه به آن پیوستند. سازمان همکاری شانگهای نیز به دنبال توافق بین کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، چین و تاجیکستان مبنی بر اعتماد سازی نظامی در مناطق مرزی در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ پایه گذاری شد. با توجه به پیش زمینه‌هایی که برخی نظریه پردازان برای آغاز همگرایی در یک منطقه لازم شمرده اند؛ مانند انسجام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سازمانی، چنین انسجامی در بین اعضای این دو سازمان دیده نمی‌شد، حضور فرهنگ و تمدن‌های گوناگون، سابقه اختلافات و مشکلات مرزی، اختلافات قومی و نژادی، زبان‌های متفاوت، عدم تشابه در سیستم سیاسی و سازمانی در بین اعضای هردو سازمان تأیید این گفته است. بنابراین، تداوم فعالیت دو سازمان مزبور را می‌توان به دو عامل اساسی عملگرایی و ملاحظات امنیتی-سیاسی و قدرت‌های حامی مرتبط دانست. سرنوشت آ.سه.آن و شانگهای تحت تاثیر امور امنیتی و اوضاع خاص کشورهای عضو، منطقه و نظام بین‌المللی می‌باشد که همواره در اتحاد بیشتر بین اعضای آنها تأثیرگذار بوده است. این مقاله ابعاد امنیتی و ملاحظات سیاسی را در همگرایی منطقه‌ای با بررسی موردی بر اتحادیه آ.سه.آن و سازمان همکاری شانگهای مد نظر قرار داده است.

بنابراین، جایگاه و اهمیت مسائل امنیتی-سیاسی را در همگرایی و اتحاد بین اعضای اتحادیه آ.سه.آن و سازمان همکاری شانگهای را مد نظر قرار داده و نقش عناصر قدرت و بازیگران قدرتمند منطقه‌ای را در همبستگی بیشتر میان کشورهای دو منطقه مزبور بررسی می‌شود تا عوامل مؤثر در همگرایی در دوره زمانی اوایل جنگ سرد و دوره بعد از جنگ سرد را با همدیگر مقایسه گردد. شاید بتوان گفت سازمان همکاری شانگهای آغازگر روند جنگ سرد جدیدی در آینده باشد.

چارچوب نظری

وجود زمینه‌های اختلافات، درگیری و جنگ میان دولت‌ها موجبات قطع دیپلماسی را فراهم می‌آورد. گاه چنین استنباط می‌شود که جنگ پایان دیپلماسی است (قوام، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷). اما گاهی در خلال اختلافات شدید بین دولت‌ها که تا نقطه شروع جنگ پیشرفت می‌کند و گاه نیز بعد از بروز چندین جنگ بین دو یا چند کشور، دیپلماسی بسیار فعال شده و صحبت‌ها، مذاکرات، برای حل اختلافات شروع می‌شود. در مرحله بعد برای این که این مذاکرات و سازش‌ها دائمی شود و روند صلح ادامه داده شود، نهادها و دستگاه‌های دائمی برای پیگیری و نهادینه ساختن شیوه‌های مسالمت‌آمیز در رفتار دولت‌ها، تاسیس می‌شوند. تأسیس سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در همین راستا صورت گرفته است.

نظریه‌های مختلف دولت محوری، مارکسیستی، جهان‌گرا و... عمده‌ترین خاستگاه‌های سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و در نهایت صلح بین‌المللی بوده‌اند (آفای، ۱۳۸۲، صص ۳۴-۵۴). بنابراین می‌توان گفت که همه سازمان‌هایی که توسط دولت‌های ملی ایجاد می‌شوند در درجه اول، هدف ایجاد رفتار همکارانه برای رسیدگی به پیامدهای جنگ، پیش‌بینی و پیشگیری از جنگ، برقراری ثبات، صلح و امنیت بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی را در نظر دارند. سپس به توسعه کمی و کیفی ملت‌ها می‌پردازند و اکثراً در صورتی که بر مسائل اقتصادی و اجتماعی نیز تأکید ورزیده باشند، این مهم را برای تأمین امنیت بیشتر و صلح پایدار لازم دانسته‌اند. از بعد تئوریک و نظری روند تأسیس مکانسیم شانگهای و اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی براساس تئوری نوکارکردگرایان قابل بررسی می‌باشد.

در تحلیل نوکارکردگرایان چند عامل در روند همگرایی مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- بازیگران ۲- انگیزه‌ها ۳- فرایند ۴- چارچوب

ارنست هاس؛ نظریه‌پرداز نوکارکردگرا در زمینه همگرایی به متغیر مستقل سیاسی اهمیت می‌دهد. هاس این متغیر را در قالب منافع رهبران سیاسی دولت‌ها نشان می‌دهد و معتقد است چنانچه رهبران روند همگرایی را به نفع خود نبینند از وقوع آن جلوگیری خواهند نمود. در صورتی که درک کنند منافی برای آنان و جامعه‌شان وجود دارد که صرفاً از طریق پیوستن به جوامع فراملی تأمین می‌شود خود را به وفاداری به یک مرجع بالاتر متعهد می‌کنند. (سیف‌زاده، ۱۳۷۶، صص ۳۰۵ تا ۳۰۹) هاس منازعات احتمالی بین کشورها را نادیده می‌گیرد. وی در نخستین اثر خود (کتاب وحدت اروپا)، همگرایی را فرایندی تعریف می‌کند که "طی آن رهبران سیاسی کشورهای مختلف متقاعد و راغب می‌شوند تا وفاداری و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکزی جدید سوق دهند که نهادهایش صلاحیت تصمیم‌گیری و رای ملی دارد." بنابراین در تعریف هاس از همگرایی نکاتی نظیر، از دست دادن نسبی حاکمیت مطلق

دولت‌ها، وجود منافع فراملی، اهمیت تأسیس مرکز جلب وفاداری جدید از اهمیتی خاص برخوردارند (سیف زاده، ۱۳۷۶، ص ۳۰۶). مسئله دیگر که در قالب مباحث تئوریک می‌بایست به آن پرداخته شود، عامل ساختار و شرایط نظام بین‌المللی است. به نظر ساختارگرایان، در نظام بین‌الملل جو هرج و مرج گونه‌ای حاکم است، لذا رابطه فرمانروا و فرمانبردار وجود ندارد. به طوری که در نظام آنارشی هیچ واحدی نمی‌خواهد رفتار و کردارش را محدود و مقید سازد. اما محاسبات، رفتارها و تعاملات بازیگران، یک نیروی ما فوق را ایجاد می‌کند که همه آنها تحت تأثیر آن نیرو قرار می‌گیرند. این نیرو را ساختار نظام بر آنها تحمیل کرده است. از دیدگاه والتز؛ متفکر نواقع‌گرایی - که نگاهی ساختاری به نظام بین‌الملل دارد - سیستم‌های بین‌المللی به واسطه دگرگون شدن توزیع توانمندی‌ها در میان واحد هایشان چهره عوض می‌کنند، با تغییر ساختارها، الگوهای تعامل میان اعضای سیستم و نیز نتایج قابل انتظار از چنین تعاملاتی تغییر می‌کند. هرچند توانایی‌های مربوط به واحدها هستند، ولی توزیع آنها در میان واحدهای مختلف، ویژگی تعریف‌کننده ساختار سیستم را تشکیل می‌دهند. (لوکومیس و جیمزولف، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸) از نظر کنت والتز هر نظام مرکب از یک ساختار و واحدهای متعارض است. ساختار در وهله اول با تعامل واحدها شکل می‌گیرد، بعد از شکل گرفتن رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند. ساختار بر اساس ترتیب اجزا تعریف می‌شود و تغییرات در این ترتیب است که می‌تواند منجر به تغییر ساختار گردد، نه تغییر در سطح واحدها. (هابدان، ۱۳۷۹، ص ۸۸) به علت اهمیت بقا و فقدان مرجعی برای تضمین بقا در سطح نظام بین‌الملل آنارشیکی، کارکرد همه واحدها، تأمین بقای خود و امنیت جهان است در این نظام توزیع توانمندی‌ها در میان واحدها عامل تمایز آنهاست و تعیین می‌کند هر یک تا چه حدی از توانمندی‌های لازم برای تأمین امنیت برخوردار است. با توجه به ثابت بودن آنارشی و عملکرد واحدها آنچه اهمیت دارد توزیع توانمندی‌های است که تغییر در آن می‌تواند به معنای تغییر در ساختار نظام باشد. با تغییر در اختیار است که می‌توانیم درباره رفتار واحدها و برآیند تعاملات آنها انتظاراتی داشته باشیم (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۸۸). به عبارت بهتر سیستم بین‌الملل با ظهور افول قدرت‌های بزرگ، تغییر می‌یابد. واقع‌گرایان پایان جنگ سرد را رویدادی دیگر در سیاست رقابت و مبارزه در میان واحدهای سیاسی مستقل به شمار می‌آورند (بعیدی نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۹). شروع، بلوغ و افول یک دوره نظام بین‌الملل از مباحث پایه ای سیاست بین‌الملل است با تغییر در نظام بین‌الملل بنابر تحولات مختلف کارکرد نظام عوض شده، قواعد رفتاری بی‌اعتبار می‌شوند و به قواعدی جدید احساس نیاز می‌شود. بنابراین، تزلزل و تحولات قدرت، هژمونی، رهبری و ثبات نظام بین‌المللی به یک نقطه عطف رسیده و به معمای امنیت مواجه می‌شود.

با این پیش درآمد ابعاد شکل‌گیری، فعالیت و تحولات سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آ.سه.آن) را با تکیه بر ملاحظات امنیتی - سیاسی و قدرت‌های حامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است در عصر حاضر (قرن بیست و یکم) مفهوم امنیت عوامل متعدد از جمله امنیت اقتصادی، فرهنگی، علمی و فنی، اطلاعات و غیره را نیز شامل می‌شود.

اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آ.سه.آن)

کشورهای آسیای جنوب شرقی با دارا بودن فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف و آداب و رسوم گوناگون تحت تأثیر اختلاط فرهنگی و تساهل مذهبی جامعه‌ای نسبتاً همگن را ایجاد نموده است. منطقه آسیای جنوب شرقی تاریخ پرشکوهی را تحت امپراطوری‌های بزرگ چون؛ آنگور (Angkor)، پاگان (Pagan) و شری - و جایا (Srivijaya) را به همراه خود دارد. دین اسلام در اندونزی، مالزی، برونئی و قسمت قابل ملاحظه‌ای از فیلیپین و آئین بودا در میانمار، تایلند، لائوس، کامبوج، ویتنام و سنگاپور عامل پیوند دهنده کشورهای این منطقه شده است (بروجردی، ۱۳۸۰، ص ۱). در عین حال تنش‌های مذهبی و قومی در میان این کشورها وجود دارد. از جمله؛ آزار و اذیت اقلیت مسلمان مقیم برمه از سوی نژادها و مذاهب دیگر و همچنین درگیری‌های بین مسلمانان فیلیپین با دولت آن کشور و اختلافات بین کشورهای اندونزی، مالزی، با کشور فیلیپین مبنی بر حمایت مسلمانان مقیم فیلیپین در روند خود مختاری از جانب آن کشورها (هاشمی ۱۳۸۱، ص ۱۰۶). همه این کشورها به استثناء تایلند سابقه حدود ۳۰۰ سال استعمار را تحت سلطه کشورهای غربی دارد خاطرات مردم بومی از برخورد و عملکرد استعمارگران، زمینه‌های اولیه بیگانه ستیزی را فراهم کرد. بنابراین کشورهای آسیای جنوب شرقی هم تجربه استعمار و هم تجربه استعمار ستیزی را به خود دیده‌اند (شاهنده، ۱۳۷۴، ص ۲۱ تا ۳۱). با وجود این به همراه مبارزه برای استقلال طلبی به علت نفوذ بیگانگان در تعیین مرزها، وجود اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف قومی، مذهبی، حکومت‌های ناپایدار و نارضایتی‌های داخلی، همراه با شروع توسعه طلبی کمونیسم در منطقه آسیای جنوب شرقی زمینه‌های تنش و ناامنی فراهم شد. ادعای سرزمینی فیلیپین بر مناطق صباح مالزی، اتهام تایلند به مالزی مبنی بر حمایت از تجزیه‌طلبان مسلمان در جنوب تایلند، اتهام فیلیپین نسبت به مالزی و اندونزی از جهت حمایت از مسلمانان جنوب فیلیپین، اعتراض مالزی به تایلند مبنی بر پناه دادن به چریک‌های کمونیست مالزی در تایلند، حضور و فعالیت کمونیست‌ها در ویتنام، دست اندازی ویتنام در هندوچین (لائوس، کامبوج و میانمار) دوران تنش، درگیری و بی‌ثباتی در منطقه را به مرحله جدیدی وارد نمود. (لیک و مورگان، ۱۳۸۱، صص ۴۳۶ تا ۴۳۸) رقابت اندونزی و مالزی برای بدست

گرفتن رهبری در منطقه، وجود رهبران سیاسی کشورهای مالزی و اندونزی با دو دیدگاه متفاوت منجر به تنش‌هایی در میان دو کشور مهم آسیای جنوب شرقی شده بود؛ مالزی به خاطر حفظ روابط حسنه با انگلیس در جبهه غرب باقی ماند و در سیاست خارجی به طرفداری از غرب ادامه داد، ولی دولت اندونزی به ریاست جمهوری سوکارنو سیاست ضدیت با غرب را اتخاذ کرد و از برقراری سیستم پارلمانی و سرمایه‌گذاری آزاد که مد نظر کشور مالزی قرار گرفته بود پرهیز کرد. با پناه دادن شورشیان سوماترایی که علیه حکومت اندونزی اقداماتی کرده بودند، توسط کشور مالزی دولت اندونزی نیز عبور کشتی‌های مالزی را از تنگه مالاکا (Malaka) محدود کرد و به آزار اذیت اقوام ملایو مقیم اندونزی پرداخت و این امر منجر به نخستین منازعه تأسّف بار در اوایل دهه ۱۹۶۰ و درگیری نظامی بین دو کشور شد این درگیری‌ها با میانجیگری آمریکا به حالت آتش‌بست درآمد (مسائل، ۱۳۷۲، ص ۲۶۵). با گسترش گرایشات کمونیستی در تشکیلات سوکارنو احساس تهدید امریکایی‌ها جدی‌تر شد و امریکا که سیاست سد نفوذ (Containment policy) را در قبال کمونیسم شوروی طرح‌ریزی نموده بود با صورت‌دهی کودتا ۱۹۶۵ و برکناری سوکارنو، اقداماتی در منطقه صورت داد که به کاهش تنش در منطقه منجر شد. روی کار آمدن سوهارتو و اتخاذ سیاست‌های گرایش به غرب و کاهش تنش با مالزی و اقدامات سیاسی، اقتصادی در نظام وی در داخل و خارج این طلب را تأیید می‌کند.

منطقه جنوب شرقی آسیا از این پس تحت تأثیر تعاملات کشورهای بزرگ و ساختار نظام بین‌الملل حاکم بر این تعاملات قرار گرفت. سیاست سد نفوذ از سوی آمریکا در مقابل شوروی، ایجاد پیمان ستیو در همین راستا و وقوع انقلاب کمونیستی در چین، جنگ کره و مسأله ویتنام کمونیستی، فضای سیاسی - استراتژیک منطقه جنوب شرقی آسیا را از خود متأثر ساخت. پس از انقلاب اکتبر روسیه احزاب کمونیستی یکی پس از دیگری در کشورهای منطقه شکل گرفت؛ حزب کمونیست اندونزی، ۱۹۲۰ احزاب هندوچین، مالایا و فیلیپین در ۱۹۳۰، حزب کمونیست برمه ۱۹۳۹ و حزب کمونیست تایلند ۱۹۴۲ از آن جمله‌اند، این احزاب در خلال انقلاب روسیه تاجنگ جهانی دوم فعالیت چشمگیر از خود نشان دادند. در اوت ۱۹۴۵ انقلاب ویتنام به تشکیل جمهوری دمکراتیک ویتنام منتهی شد. در این دوره فشارها بیشتر متوجه اندونزی، مالزی و ویتنام بود، چرا که احزاب کمونیست در آنها فعال‌تر بودند (بروجردی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۲). با وجود این زمینه‌های تاریخی در پیشرفت کمونیست در منطقه، آمریکا که از نفوذ روز افزون کمونیست در جهان احساس خطر می‌کرد، اقدام به میانجیگری در حل اختلافات کشورهای منطقه نمود یا بعضاً با روی کار آوردن حکومت‌های طرفدار غرب در بعضی از این کشورها، نهادهایی را برای همکاری بیشتر بین کشورهای منطقه پایه‌ریزی نمود. آمریکا در

تحکیم رژیم کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی نقشی مؤثر ایفا کرده است. کمک‌های مالی به خصوص به اندونزی در تحکیم سیاست نظم نوین سوهارتو، حضور نظامی در فیلیپین، پیوند تاریخی با تایلند و تبدیل آن به دژ محکم در مقابل نفوذ کمونیسم در منطقه، سرازیر شدن سرمایه‌های آمریکایی و اروپایی در تحکیم رژیم لی کوان یو (Lee kuom yew) در سنگاپور، سال‌ها جنگ با ویتنام، باعث نزدیکی کشورهای اصلی عضو اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی شد. در چنین شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی بود که پنج کشور اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین در هشتم اوت ۱۹۶۷، اعلامیه بانکوک را صادر و اتحادیه منطقه‌ای آ.سه.آن را تأسیس کردند.

انگیزه‌ها و اهداف همگرایی در میان اعضای آ.سه.آن

با وجود اختلافات و مناقشاتی که در میان اعضای آ.سه.آن دیده می‌شد اهداف و انگیزه‌هایی رهبران سیاسی کشورهای منطقه را بسوی همکاری فرا می‌خواند؛ اندونزی به عنوان بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشور منطقه و بزرگ‌ترین کشور اسلامی جهان همواره داعیه رهبری منطقه و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای برتر را داشته است. هر چند به علت مشکلات عدیده نتوانست در دوره سوکارنو به این مهم دست یابد با سقوط سوکارنو و روی کار آمدن سوهارتو و اتخاذ سیاست نظم نوین وی و تلاش برای خروج از انزوای سیاسی و بازسازی اقتصادی، زمینه‌های لازم برای رسیدن به انگیزه اصلی رهبری منطقه فراهم شد، مالزی را نیز انگیزه‌های ذیل به همکاری و همگرایی بیشتر با کشورهای منطقه دعوت می‌کرد: تلاش برای رسمیت شناساندن فدراسیونی که با اتحاد مالایا، سنگاپور، صباح (Sabah) و سارواک (Sarawak) در ۱۹۶۳ تشکیل داده بود تلاش برای تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط با همسایگان، تلاش برای نیل به توسعه اقتصادی سنگاپور بعد از مدت دو سال عضویت در فدراسیون مالزی در سال ۱۹۶۵ اعلام استقلال نمود، لیکن جمعیت کم و وسعت اندک این کشور باعث شد تا به خاطر حفظ امنیت خود رو به همکاری منطقه‌ای بیاورد. علاوه بر این موضوع تلاش سنگاپور برای تبدیل شدن به قطب تجارت منطقه‌ای دولت را وادار نمود تا با همسایگان روابط حسنه‌ای برقرار سازد و به دنبال عضویت در دسته بندی‌های سیاسی و نظامی با دیگران باشد. تایلند نیز مانند هر کدام از کشورهای منطقه از خطر نفوذ کمونیسم رنج می‌برد. علاوه بر این همجواری این کشور با کشورهای کمونیست هندوچین بر بی‌ثباتی سیاسی این کشور می‌افزود. این موضوع باعث شد تا تایلند در طول دهه هفتاد برای حفظ امنیت خود به صورت جدی به استفاده از کمک کشورهای دیگر منطقه بیندیشد. در مورد فیلیپین نیز می‌توان مسائل امنیتی و بی‌ثباتی سیاسی حاصل از مخالفت مسلمانان جنوب و کمونیست‌ها با دولت را

عوامل تحریک همکاری دولتمردان با کشورهای همسایه دانست. از سوی دیگر خطر روزافزون گسترش کمونیسم در پی گسترش آن در هندوچین، به عنوان یکی از انگیزه‌های اصلی بلوک غیرکمونیست، باعث شد تا پنج کشور عضو آ.سه. آن تلاش نمایند اعتماد به یکدیگر را افزایش دهند و از اعمالی که موجب سلب اعتماد بین دول شده و امنیت آنها را تهدید می‌کند پرهیز نمایند. لذا برای تأمین امنیت خود در مقابل بلوک کمونیست تلاش نمودند، اختلافات عقیدتی، فرهنگی، قومی و همچنین اختلافات ارضی و فردی و سیاسی خود را کاهش دهند. علاوه بر مسائل حل اختلافات بین کشورها و مسئله ایجاد امنیت و صلح در بلوک غیرکمونیست، می‌توان عامل مهم دیگر را تحت عنوان عامل بین‌المللی در ایجاد همگرایی در اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی مؤثر دانست. از عوامل بین‌المللی که در منطقه‌گرایی در جنوب شرق آسیا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مؤثر بود می‌توان به عاملی مهم چون جنگ سرد و تأثیر قدرت‌های بزرگ بر منطقه و رشد منطقه‌گرایی در جهان اشاره نمود (کاظمی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۴). بعد از جنگ جهانی دوم آسیا صحنه رقابت برای نفوذ دو بلوک ایدئولوژیک یعنی کمونیسم و کاپیتالیسم گردید. احساس خطر غرب از افتادن کشورهای ضعیف آسیایی به دامان کمونیسم سبب شد که با فراهم آوردن زمینه‌های اتحاد و وحدت منطقه‌ای از طریق پیمان‌های دفاعی، اقتصادی، سیاسی، مناطق حائلی در دورتادور مرزهای شوروی به وجود آورد. پس از نفوذ کمونیسم به چین، حمله کره شمالی به کره جنوبی، اوج‌گیری نهضت‌های کمونیستی در هندوچین، پا گرفتن احزاب کمونیست در فیلیپین، مالایا، برمه،...، غرب در صدد ایجاد کمر بند استراتژیک در راستای سیاست تحدید کمونیسم برآمد. پیمان‌های دوجانبه با کره جنوبی، تایوان، ویتنام، ایجاد پایگاه‌های نظامی در فیلیپین، اقدام به استحکام تایلند در مقابل حمله کمونیست در هندوچین در این راستا صورت گرفته است. در پشتیبانی این پیمان‌های نظامی غرب به میانجیگری در حل اختلافات بین کشورهای منطقه پرداخت و آنها را به ایجاد یک سازمان همکاری منطقه‌ای تشویق و حمایت نمود.

از نظر بین‌المللی آ.سه. آن نتیجه یک فرایند در روابط شرق و غرب بود، که غرب برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم، آن را در منطقه آسیای جنوب شرقی پایه ریزی کرده و برای اینکه این اتحادیه پایدار و در مقابل کمونیسم مقاوم بماند، می‌بایست از اقتصاد نسبتاً خوبی برخوردار می‌شده است که قسمت عمده این بخش بر عهده ژاپن، گذاشته شد و سرمایه‌های غربی نیز در این میان به بالندگی این اتحادیه کمک کرد (مولایی پور، ۱۳۷۲، ص ۴).

با توجه به اعلامیه بانکوک که بیانگر اهداف اتحادیه آ.سه. آن می‌باشد بجز یک مورد پیشبرد اهداف صلح و ثبات در منطقه، بيشتر بر اهداف اقتصادی - اجتماعی تأکید شده است. اما واقعیت این است که مهم‌ترین عامل شکل‌گیری اتحادیه، جو سیاسی حاکم بر منطقه و

تشنجات موجود بین کشورهای همسایه و بخصوص وجود نظام کمونیستی در کشورهای منطقه از جمله چین، ویتنام و کامبوج می باشد. بنابراین مقابله با توسعه سیاسی و اجتماعی کمونیزم و تأمین امنیت ارضی و مرزی و فرهنگی و اجتماعی در مقابل کمونیزم از عوامل مهم ایجاد این اتحادیه به حساب می آید (بروجردی، ۱۳۸۰، ص ۲۱). این موضوع را می توان با توجه به پتانسیل ها، زیرساختارها نیروی انسانی موجود در منطقه آسیای جنوب شرقی درک کرد. چرا که در آن اوضاع و احوال زمینه هایی برای همکاری اقتصادی بین اعضا وجود نداشت. هیچگونه انسجامی سیاسی، اقتصادی در بین اعضای آ. سه. آن در آن مقطع زمانی مشاهده نمی شد. به عبارتی بهتر رویکرد امنیتی در مرکز ثقل نگرش بنیانگذاران اتحادیه قرار داشت. اظهارات ارائه شده در نشست پیش از اعلامیه بانکوک در زمان تولد آ. سه. آن قصد و انگیزه اصلی بنیانگذاران را مطرح می کند؛ با نگاه به تاریخچه تأسیس این اتحادیه بنیانگذاران بر برقراری مجدد ثبات، تضمین و تأمین پیشرفت و ترقی در منطقه، بعد از قرن ها کشمکش و شکل دادن یک نظام هماهنگ در آسیای جنوب شرقی نسبت به مسائل صلح، ثبات و توسعه تأکید دارند و راه دستیابی به این اهداف را تأمین امنیت می دانند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱، ص ۴۴۳).

پایان دادن به اختلافات مرزی اندونزی و مالزی درباره مناطق صباح ساراواک، همکاری نظامی - امنیتی مالزی و اندونزی برای سرکوب شورش های کمونیستی، رفع کدورت ها و خصومت ها بین مالزی و فیلیپین با میانجیگری تایلند و اندونزی در تایید این گفته است که، امنیت نخستین هدف و انگیزه بنیان گزاران اتحادیه آ. سه. آن بوده است. علاوه بر این پیمان های نظامی دوجانبه کشورهای منطقه با ایالات متحده آمریکا که قبلاً از آنها یاد شد، نمایانگر این است که نیت اصلی بنیانگذاران، مسائل امنیتی بوده است. تلاش اعضای آ. سه. آن در ۱۹۷۱ به دنبال خروج نیروهای آمریکایی از ویتنام برای معرفی منطقه به عنوان منطقه صلح، آزادی و بی طرفی و کاستن از تنش ها، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی دولت ها، عدم توسل به زور و تقویت آرامش منطقه به عنوان مهم ترین اهداف اعلامیه ۱۹۷۱ و امضاء اعلامیه تفاهم و دوستی در ۱۹۷۶ پس از پیروزی کمونیست ها در ویتنام و خمرهای سرخ در کامبوج و تأکید بر حل و فصل اختلافات بین خود به طریق مذاکره و راه های مسالمت آمیز، ایجاد مجمع منطقه ای آ. سه. آن (Asean Regional Forum) در ۱۹۹۴ به دنبال فروپاشی شوروی و خروج نیروهای امریکایی و شوروی سابق به ترتیب از فیلیپین و ویتنام در اوایل دهه ۹۰ به علت خلاء یک نظام امنیتی منطقه ای با توجه به زمینه های بحران سازی چون مسائل جزایر اسپراتلی و دریای جنوبی چین، شبه جزیره کره، اختلافات تایوان و چین، اختلافات ارضی ژاپن و کره، برای حفظ موقعیت صلح و سعادت در منطقه آسیا-اقیانوسیه و اهداف مد نظر این مجمع نمایانگر این است که در تداوم فعالیت آ. سه. آن باز هم مسائل امنیتی

در درجه اول اولویت قرار دارند. برنامه ها و سیاست های مسالمت آمیزجویانه آ.سه. آن برای تقویت همبستگی منطقه ای و تبلیغ عملی صلح و امنیت موجب جذب اعضای جدید به این اتحادیه شده است. به طوری که از سال ۱۹۸۴ با عضویت برونی، بعد از فروپاشی شوروی با عضویت کشورهای امار این بلوک در منطقه آسیای جنوب شرقی از جمله ویتنام، میانمار، لائوس در ۱۹۹۷ و کامبوج در ۱۹۹۹ آ.سه. آن ده عضو شد. تلاش اتحادیه مزبور در حل بحران کامبوج در روند همکاری و حفظ امنیت و صلح بسیار مؤثر بوده است.

نگاهی در هزینه های دفاعی کشورهای آسیای جنوب شرقی در دهه ۹۰ و آمار انتقال تسلیحات از غرب به این کشورها نمایانگر این مطلب است که این کشورها از پتانسیل های ضد امنیتی و بی ثبات کننده با شروع روند فروپاشی اتحاد شوروی، از جمله کاهش نیروهای آمریکایی در منطقه به علت کاهش تهدید بلوک شرق و شروع اختلافات ارضی، قومی - دینی و مسئله اقلیت ها و حرکت های جدایی طلبانه و ظهور نیروهای هسته ای در منطقه احساس نگرانی می کنند (Word Military Exnditures and Arms Transfers 1995).

با توجه به گسترده گی مفهوم امنیت در عصر جدید، امروزه چالش های جدید امنیتی مثل تخریب محیط زیست، تسلیحات کشتار جمعی، افراط گرایی های قومی و مذهبی، تروریسم بین المللی، جهانی شدن اقتصاد، مسئله حقوق بشر، دمکراسی و استفاده کشورهای غربی از این مسئله برای پیشبرد اهداف خود، که برای عموم مردم دنیا نگرانی های امنیتی جدید هستند، مسائل خاص منطقه آسیای جنوب شرقی از جمله؛ بلایای طبیعی و وجود اقلیت های قومی - نژادی در این کشورها نگرانی امنیتی جدید برای آنها به حساب می آیند. به عنوان مثال می توان از وضعیت میانمار، تیمور شرقی و بی ثباتی در اندونزی، دریای چین جنوبی و حرکت های استقلال طلبانه در فیلیپین و اندونزی نام برد (<http://www.fpri.org>). بر این اساس اتحادیه آ.سه. آن نیز مانند هر منطقه دیگر در جهان مسائل امنیتی را در اولویت خاص قرار داده و تلاش های لازم را برای مقابله با آن و افزایش توان و بنیه اقتصادی خود جهت پشتیبانی از مسائل دفاعی و امنیتی به عمل آورده است:

مشارکت آ.سه. آن با اپک (Asia-pacific Economic Conference) فعالیت در مجمع منطقه ای آ.سه. آن در بعد تقویت ظرفیت های سیستم هشدار دهنده نظامی، همکاری در امور نظامی و شهری و مقابله با تروریسم، همکاری در امور حفظ صلح، تلاش برای افزایش اعضای معاهده دولتی و ایجاد تروئیکای آ.سه. آن با هدف تقویت توانمندی آ.سه. آن به عنوان یک رفتار مقطعی در امور سیاسی و امنیتی منطقه و عملکرد هماهنگ برای حفظ صلح و هماهنگی منطقه در راستای این اهداف صورت گرفته است. چشمگیرترین اقدام آ.سه. آن در ایجاد صلح و امنیت در منطقه حل بحران کامبوج از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱ بود که باعث شده بود منطقه به محل

برخورد قدرت‌هایی چون آمریکا، شوروی، چین و ویتنام تبدیل شود. (بروجردی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱ تا ۱۳۸)

سازمان همکاری شانگهای

در طول مرزهای ۷۵۰۰ کیلومتری چین و اتحاد شوروی چندین بار تا قبل از فروپاشی شوروی تنش‌هایی بروز می‌کرد و گاهی نیز آتش جنگ گشوده می‌شد. از اوایل دهه ۱۹۶۰ به علت بروز اختلاف عقیده بین دو قطب کمونیستی جهان، چین و روسیه آتش جنگ در مرزهای خود به روی هم گشودند. درگیری‌ها تا اواخر دهه ۸۰ طول کشید. تا اینکه با فروپاشی ورشو و دیدار رهبران دو کشور (گورباچف و دننگ شیائوپینگ) بنا بر تحولات منطقه‌ای و داخلی در دو کشور برسر مسائل امنیتی روابط متعادل شد. در این زمان چین به علت مسائل منطقه‌ای در شرق آسیا به خصوص مواجهه مستقیم امریکا و چین در بحران موشکی تنگه تایوان در سال ۱۹۹۶ و حمایت امریکا از تایوان و شوروی برای آمادگی با بحران‌های جبهه غرب تصمیم گرفتند به اختلافات مرزی خود پایان دهند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ به نظر می‌رسید که درگیری‌ها بین روسیه با گرایش به غرب و چین کمونیستی از سرگرفته شود. اما بنا بر تأکید استراتژیست‌های چینی و نیاز چین به انرژی برای ادامه رشد اقتصادی خود، چین نیازمند به یک محیط امن در اطراف مرزهای خود بود. در طول دهه ۸۰ رهبری چین با اتخاذ سیاست درهای باز و برنامه‌های توسعه و جلب سرمایه‌گذاری خارجی به دنبال ایجاد یک محیط خارجی ایمن بود تا بتواند برنامه‌های اقتصادی خود را با آرامش دنبال کند. در نوامبر ۱۹۸۹ چین و روسیه روند اعتمادسازی را برای کاهش نیروهای نظامی مستقر در مرزها را آغاز کردند. پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی معضل مرزها مسئله شد بین چین و روسیه به علاوه قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان. با آغاز تحولات استقلال طلبانه و قوم‌گرایی و اسلام‌گرایی افراطی در کشورهای آسیای مرکزی موضوع حل اختلافات مرزی و عوامل بی‌ثباتی در منطقه، به علت وجود ایغورهای مسلمان در استان سین کیانگ چین، و گرایش استقلال طلبانه این استان به کشورهای آسیای مرکزی، در درجه بالای اهمیت برای کشور چین قرار گرفت. نهایتاً پس از مذاکرات متعدد بین پنج کشور مزبور در آوریل ۱۹۹۶ «توافق تقویت اعتماد سازی نظامی در مناطق مرزی» در شانگهای چین به امضاء رسید که نقطه آغاز سازمان همکاری شانگهای بود.

در سال ۱۹۹۷ سند دیگری تحت عنوان، «توافق دو جانبه کاهش نیروهای نظامی مرزی» در اجلاس سران اعضای شانگهای ۵ امضاء شد و باز هم مسائل امنیتی و حل اختلافات مرزی

مورد تأکید قرار گرفت. در سال‌های بعد تا سال ۲۰۰۰ اعضا به این نتیجه رسیدند که برای رسیدن به امنیت و صلح در منطقه باید همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی خود را افزایش دهند چرا که ریشه بسیاری از ناامنی‌ها و قوم‌گرایی‌ها را در فقر و پایین بودن سطح زندگی می‌دانستند. در ژوئن ۲۰۰۱ ازبکستان نیز به این مجموعه اضافه شد. واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ سازمان همکاری شانگهای با مسائل جدید امنیتی مواجه شد و ترتیباتی جهت تأمین امنیت و مبارزه با تروریسم و مقابله با یکجانبه‌گرایی ایالت متحده آمریکا در منطقه از طریق سازمان شانگهای صورت گرفت تا جایی که بعضی از تحلیل‌گرایان تأسیس شانگهای را در راستای مقابله با ناتو و آغازگر جنگ سرد جدید تفسیر نموده اند.

بنیاد و انگیزه های تأسیس

اهداف و انگیزه های بنیانگذاران شانگهای نمایانگر این مسئله است که در تأسیس این سازمان مسائل سیاسی-امنیتی در اولویت قرار دارند؛ عدم توازن و انسجام در میان اعضای شانگهای با وجود سه تمدن بزرگ بودایی، اسلامی و روسی در حوزه جغرافیایی این منطقه، تعارضات قومی در میان هر یک از کشورهای عضو و همچنین تفاوت در نوع رژیم و ساختارهای سیاسی و اقتصادی در بین آنها قابل درک است. در زمان انعقاد پیمان شانگهای پنج، بجز چین و روسیه سایر دولت های عضو به لحاظ توانمندی اقتصادی و نظامی در مرتبه‌ای قرار نداشتند که اهداف تشکیل پیمان شامل آنها بشود. بنابر این بنیاد و انگیزه‌های تأسیس پیمان شانگهای می بایست بر اساس اهداف روسیه و چین تحلیل گردد:

در سال ۱۹۸۰ چین سیاست خارجی مستقلی را در پیش گرفت که دارای دو رکن حفظ صلح بین المللی و مخالفت با هرگونه هژمونی در صلح منطقه ای و بین المللی و نوسازی اقتصادی در بعد ملی بود. برای دستیابی به این اهداف نیاز به فضای بین المللی عاری از هرگونه تنش در محیط پیرامونی این کشور ضروری می‌نمود. بنابراین چین عضویت و پایه‌گذاری بسیاری از سازمان های بین‌المللی را در دستور کار خود قرار داد. همزمان با کاهش رقابت ایدئولوژیک این کشور با شوروی سابق، به علت شروع روند فروپاشی شوروی، در جهت حل اختلافات مرزی خود با این کشور اقدام کرد. از مهم‌ترین دلایل تخاصم و درگیری این کشورها اختلاف های مرزی بر سر مالکیت جزیره جینبائو بود که در سال ۱۹۶۹ منجر به درگیری نظامی طرفین گردید، با وجود اینکه این اختلافات در سال ۱۹۹۱ با پذیرش حاکمیت چین بر این جزیره حل شد. با این حال بی اعتمادی میان پکن و مسکو که در طول بیست سال با استقرار نیروها و پایگاه‌های نظامی در دو سوی مرزها تقویت گردیده بود پس از فروپاشی شوروی به جمهوری های آسیای مرکزی در این مناطق منتقل گردید (زاهدی انارکی، ۱۳۸۵، ص ۵۵).

بنابراین با فروپاشی شوروی و پایان رقابت‌های ایدئولوژیک بین چین و روسیه، فضای مناسب جهت تداوم سیاست خارجی چین حاصل گردید. هرچند این روند تا حدی به علت حضور آتلانتیک‌گرایان (کولای، ۱۳۸۵، فصل هشتم) در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ در رأس سیاست خارجی روسیه به تعویق افتاد. اما در نیمه دوم همین دهه با آمدن اوراسیاگرایان در مسند قدرت روسیه روند همگرایی بین روسیه و چین هموار شد و زمینه‌های لازم برای تأسیس سازمان شانگهای مهیا گردید. وضعیت روابط بین چین و ایالت متحده امریکا نیز در این دوره به گونه‌ای بود که چین را به سمت روسیه متمایل می‌ساخت؛ بیل کلیتون منادی اتحاد راهبردی میان چین و ایالات متحده امریکا بود، اما جورج بوش حکومت خود را با رقیب استراتژیک جلوه دادن چین آغاز کرد. به نظر می‌رسید که جورج بوش می‌خواهد فضای جنگ سرد حاکم بر روابط امریکا و اتحاد شوروی را این بار با چین احیا کند. بسیاری از نومحافظه‌کاران در تیم جورج بوش دشمنی سیاسی - ایدئولوژیک خود را در برابر چین فراتر از منافع اقتصادی کمپانی‌های بزرگ سرمایه‌گذاری امریکا در چین می‌دانستند. از دید دولت چین رشد تمایلات استقلال‌طلبانه در تایوان با حمایت دولت امریکا صورت می‌گیرد. از دید دولتمردان پکن سیستم امنیتی دلخواه امریکا به دلیل بی‌اعتنایی به نقش، نفوذ و جایگاه چین در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی نه تنها غیرطبیعی است بلکه بر خلاف امنیت ملی و تمامیت ارضی چین طراحی و تعریف شده است. چرا که در پوشش چنین محیط امنیتی تایوان از حاکمیت ملی چین خارج خواهد شد و در صف رقبای تهدید کننده چین قرار خواهد گرفت. با افزایش تفکرات ضد امریکایی به خصوص در دهه ۹۰ و دخالت امریکا در مسئله تایوان و تقویت نظریه مهار چین در بین دولتمردان چین متعاقب بحران موشکی تنگه تایوان در سال ۱۹۹۶ و مداخله مستقیم چین و امریکا راهکار همکاری با روسیه برای مقابله با نظام و محیط امنیتی مورد نظر امریکا مد نظر دولتمردان چین قرار گرفت (غفاری، ۱۳۸۳، صص ۲۰ تا ۲۲۰). بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ چین روابط خود را با کشورها عادی کرد و در عین حال در تعمیق و تحکیم روابط خود با کشورهای سوسیالیستی اهتمام ورزید. چین در تمام سال‌های دهه ۹۰ به ایجاد روابط جدید در سطوح مختلف از مشارکت و همکاری اقتصادی گرفته تا همکاری‌های امنیتی با بسیاری از کشورها، برای متعادل کردن حکومت امریکا، در مناطق متحد خود اقدام کرد. رویکرد بازسازی و ترمیم ساختار ارتش خلق، تقویت بنیان حزب کمونیست، پرهیز از خشونت و عدم مشارکت در درگیری‌های منطقه‌ای، تلاش برای بدست گرفتن ابتکار عمل در سازمان‌های منطقه‌ای از جمله آ.سه.آن و شانگهای در این راستا صورت گرفته است

شوروی سابق آخرین نقطه حائل میان ناتو و چین بود حضور ناتو در منطقه آسیای مرکزی امکان دسترسی غرب به مرزهای چین را با توجه به زمینه ای بحران‌زا در نزدیکی مرزهای این کشور مانند استان مسلمان نشین سین کیانگ آسان می‌کرد. ایجاد روابط نزدیک با کشورهای آسیای مرکزی تضمین کننده عدم مداخله آنها در مناطق داخلی چین می باشد (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۹). علاوه بر این همه کشورهای آسیای مرکزی عضو سازمان شانگهای در مرزهای بین خود و همین طور در مرزهایشان با چین و روسیه اختلافات ارضی و مرزی داشتند. بنابراین مؤسسين این سازمان از طریق توافقات در قالب آن از هرگونه دلمشغولی عمده امنیتی رهایی می یافتند. در واقع حل این اختلافات پیش زمینه‌ای بود برای حل مشکلات امنیتی دیگر برای روسیه و چین. روسیه با این توافقات هزینه نیروهای مرزبانی را در مرزهای خود با چین و کشورهای آسیای مرکزی کاهش داده و به مسائل جبهه غرب مشغول می شد. چین نیز به دلیل مشکلات در تایوان از فرصت استقبال کرده و نیروهای خود را به شرق منتقل می نمود (شوری، ۱۳۸۳، ص ۲۸۵).

برای روسیه نیز انگیزه و زمینه های لازم جهت همکاری با چین در قالب یک سازمان یا یک اتحادیه در طول دهه ۹۰ وجود داشت؛ روسیه در طول دهه ۹۰ بر علایق امنیتی در آسیای مرکزی تمرکز کرده بود. اما حوادثی مثل جنگ داخلی تاجیکستان، مسائل گروگانگیری و افراط‌گرایی در ازبکستان، ناآرامی و انفجار در تاشکند، و از همه مهم‌تر حضور پایدار آمریکا در منطقه ضرورت توجه به این مسائل را برجسته تر ساخت. حضور ۵۰۰۰ سرباز آمریکایی در قرقیزستان و ازبکستان پدیده‌ای نبود، که برای مدت طولانی برای روسیه قابل تحمل باشد (کولای، ۱۳۸۴، صص ۲۱ و ۲۲). اقدامات ناتو و کشورهای غربی در بحران بوسنی، مسئله گسترش ناتو، نادیده گرفتن جایگاه و اهمیت روسیه در معادلات بین المللی، تمایل کشورهای خارج نزدیک به نهادها و دولت های غربی و فاصله گرفتن شان از روسیه و همچنین مسائل چچن، خوشبینی‌های آتلانتیک گرایان (Atlantisist) را در دستگاه سیاست خارجی روسیه تحت‌الشعاع قرار داد. در نیمه دوم دهه ۹۰ برخلاف دکترین امنیتی گورباچف، یلسین-کوزیرف که اولویت را به اقتصاد و گرایش به غرب می دادند، دکترین پریماکف بر سرکار آمد که بیشترین توجه را به مسائل حیثیتی و بین‌المللی داده و آمریکا را به عنوان یک تهدید برای حیثیت و پرستیژ و موقعیت روسیه قلمداد می‌کرد و راه حل آن را در ایجاد یک اتحاد استراتژیک اورآسیایی برای توازن بخشی در برابر آن در نظر در گرفته بود. هدف این بود که برای جلوگیری از ایجاد یک نظام تک قطبی و تحت هژمون آمریکا، اتحاد استراتژیکی با قدرت های شرق مثل چین، هند و ایران، در مقابل اتحاد آتلانتیک ایجاد شود. رهبران چین و روسیه بارها بر این مسئله تاکید کرده بودند (ملچین، ۱۳۷۹، ص ۳۰۷). مخالفت ناتو با عضویت کامل روسیه و اراده پشت سر آن برای

گسترش به شرق، روس‌ها را به شدت نگران ساخته بود. مسکو این برخورد را از جانب کشورهای غربی ادامه همان روند محدود کردن روسیه تلقی می نمود که به به دنبال اتحاد دو آلمان، سقوط دولت های کمونیستی در اروپای شرقی، فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال دولت های جدا شده، گام به گام صورت می گرفت. از سال ۱۹۹۴ تمام جمهوری های استقلال یافته به برنامه "مشارکت برای صلح ناتو" و سازمان امنیت و همکاری اروپا پیوستند. در ۱۹۹۷ رزمایش مشترک بین کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و آمریکا برای نخستین بار پای سربازان آمریکایی را در کشورهای هم مرز چین و روسیه باز کرد. و این در حالی بود که کشورهای تازه استقلال یافته به علت نیازهای امنیتی استعداد پذیرش هرگونه قدرت حامی را در منطقه داشتند و از حضور ناتو در تحکیم ثبات و استقلال خود خشنود بودند. بنابراین چین و روسیه می بایست به فکر جایگزینی برای ناتو در آسیای مرکزی می شدند یا حداقل تلاش می کردند زمینه های حضور ناتو در منطقه را از بین ببرند.

تهدید امنیتی دیگر برای دولتین روسیه و چین ظهور اسلام گرایی افراطی و ملی گرایی در منطقه می باشد. در برخی تحلیل ها از اسلام به عنوان ریشه اقدامات تروریستی یاد می شود. اسلام در کل یکی از عوامل موثر در تحولات منطقه مورد بررسی قرار گرفته است (<http://www.kisi.kz/english/safety/11-11-03sultangaliva.pdstudies>). اسلام در آسیای مرکزی از دو ناحیه برای دو کشور مذکور تهدید محسوب می شود؛ اول اینکه اسلامگرایی منجر به پیوند و نزدیکی جمهوری های آسیای میانه بهم و به جهان اسلام می شود که در این صورت، افزایش جدایی طلبی از سوی مسلمانان مقیم هر دو کشور را در پی خواهد داشت و از سوی دیگر قوت گرفتن اسلام در منطقه باعث تمایز بین مسلمانان و سایر مذاهب و منجر به تشدید مذهب گرایی و قومگرایی در منطقه خواهد شد، یا حداقل زمینه حضور قدرت های غربی را در منطقه تداوم خواهد بخشید. این تهدید با گرایش برخی از رهبران دولت های آسیای مرکزی به اسلام برای تقویت و تحکیم مشروعیت حکومت خود شدت یافته است. اقدام اسلام کریم اف در سال ۱۹۹۲ در مقام ریاست جمهوری ازبکستان و سوگند به قرآن مجید در مراسم تحلیف و سفر او به حج در این میان قابل ذکر است (کولای، ۱۳۷۶، ص ۲۶). علاوه بر این حزب نهضت اسلامی تاجیکستان، حزب رستاخیز اسلامی تاجیکستان، جنبش اسلامی ازبکستان، حزب التحریر، حزب اسلامی عدالت، شعبه های محلی حزب نهضت اسلامی در کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان از سال ۱۹۹۱ به این طرف با نقش های ضد روسی فعالیت می نمودند و بعضاً منجر به درگیری با حکومت های طرفدار روس در کشورهای منطقه شده اند (روا، ۱۳۸۵، ص ۷۵).

ملی‌گرایی و بروز احساسات ضد روسی بخصوص در ازبکستان و تاجیکستان و پیوستن ملی‌گرایان به اسلام‌گرایان در منطقه آسیای مرکزی هم برای کشورهای روسیه و چین تهدید محسوب می‌شد و هم برای رهبران دولت‌های آسیای مرکزی. از مسائل دیگر که باعث شده است یک همکاری امنیتی بین کشورهای آسیای مرکزی و روسیه و چین بروز کند؛ اختلاط قومی و قوم‌گرایی در این مناطق است. این معضل علاوه بر چالش‌های امنیتی داخلی برای دولت‌ها، در روابط میان کشورهای مختلف جغرافیایی دارای اختلاط قومی، تأثیرات خاص سیاسی و امنیتی برجا نهاده است. حدود دو میلیون نفر قزاق در منطقه سین کیانگ چین و حدود هشت میلیون نفر ایغور در این استان زندگی می‌کنند. حدود ۲۵۰ هزار ایغور نیز در قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان زندگی می‌کنند، ایغورها خواهان کسب استقلال از چین و ایجاد کشوری مستقل با عنوان ترکستان شرقی می‌باشند، لذا مقامات چینی از افق‌های بی‌ثباتی و تمایلات جدایی طلبانه احساس نگرانی می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۱۱).

کشورهای منطقه در اشکال و اندازه‌های متفاوت با تهدید قوم‌گرایی و افراط‌گرایی و پیامدهای اجتماعی آن یعنی جدایی طلبی و تروریسم مواجه هستند. در روسیه نیز مخالفین چچنی و در آسیای مرکزی گروه مسلمانان ناراضی موجب نگرانی‌های این کشورها شده‌اند. با توجه به این پیشینه اینگونه به نظر می‌رسد که اهداف و انگیزه اعضای شانگهای بیشتر جنبه امنیتی و سیاسی داشته است. این موضوع از توافقات اعضای شانگهای در طول دوره فعالیت از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ قابل درک می‌باشد. مطلع نمودن اعضا از فعالیت‌های نظامی که در یکصد کیلومتری مرزیشان انجام می‌شود، دعوت اعضا برای شرکت در تمرین‌های نظامی، ممنوعیت تمرین‌های نظامی در مرزهای مشترک و حمله نظامی به یکدیگر، کاهش نیروهای نظامی در مرزها، مبارزه با هرگونه جرائم سازمان‌یافته در مناطق مرزی از مسائل مورد توافق در این دوره فعالیت قابل ذکراند (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

اولویت‌های سازمان و تحولات منطقه ای

با نگاهی به عملکرد، فعالیت‌ها، موضع‌گیری‌های رسمی و غیررسمی اعضای شانگهای بخصوص روسیه و چین در طول دوره فعالیت شانگهای به نظر می‌رسد سازمان شانگهای‌های بعد از حل مسائل ارضی و مرزی بین اعضا، مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی (که به شر سه‌گانه معروف‌اند) و علاوه بر این مقابله با یک‌جانبه‌گرایی امریکا در منطقه را در اولویت‌های خود قرار داده است. شر سه‌گانه از هم جدا نمی‌باشند. معضل مبارزه با تروریسم افراط‌گرایی و جدایی طلبی به اشکال گوناگون در آسیای مرکزی و مناطق سین کیانگ چین ریشه داشته و یکی از عوامل بی‌ثباتی و نا امنی منطقه محسوب می‌شود. مبارزه با این محور

در اساسنامه سازمان مورد تأکید قرار گرفته است. علت اصلی گرایش دولت‌های آسیای مرکزی به شانگهای نیز توسل به طریقی برای تأمین امنیت و ایجاد ثبات و مبارزه با جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی است که منشأ تروریسم نیز محسوب می‌شوند. در زمان طالبان مقر اعضای جنبش اسلامی ازبکستان واقع در افغانستان در فعالیت توطئه‌گرایانه در کشورهای منطقه نقش داشت. حزب‌التحریر هم بسیار فعال بود. هدف این حزب ایجاد منطقه ای اسلامی به جای کشورهای فعلی است. منطقه خود مختار سین کیانگ - ایغور نیز با بیش از دوازده سازمان جدایی‌طلب که خواستار جدایی از چین هستند بسیار بی ثبات است. نکته قابل توجه اینکه رویکرد ضد تروریستی سازمان شانگهای به زمان قدرت گرفتن گروه القاعده به رهبری غرب برمی‌گردد و از پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر فعالیت خود را شروع کرده است (میرقاسمف، ۱۳۸۵، ص ۷۷). تأسیس یک مرکز ضد تروریستی در سال ۱۹۹۹ گواه این سخن است.

تصویب قوانین ملی جهت مبارزه با تروریسم در کشورهای عضو شانگهای و نشست سران کشورهای عضو شانگهای در راستای هماهنگ‌سازی پایه‌های حقوقی کشورهای عضو سازمان و اقدامات مشترک جهت مبارزه با شر سه‌گانه و امضا اسناد مهم در این زمینه در ژوئن ۲۰۰۶، تنظیم سازمانی و اجرای اقدامات ضد تروریستی مشترک، چشم‌انداز کانال‌های مبارزه با جنایتکاران و تروریست‌ها و برنامه همکاری کشورهای عضو در مبارزه با شر سه‌گانه برای سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۷ و همچنین برنامه‌هایی برای آموزش‌های مشترک ضد تروریستی (آموزش‌هایی در سال ۲۰۰۶ در قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان تحت عنوان «شانگهای ضد تروریستی - ۲۰۰۶») و در مرزهای قزاقستان تحت عنوان «تیان شان شماره ۱-۲۰۰۶» در جهت مبارزه با شر سه‌گانه اجرا شده است. (جومان بیک اف، ۱۳۸۵، ص ۵۰). برگزاری کنفرانس‌ها و همایش‌هایی جهت تقویت همکاری بیشتر در مقابله با شر سه‌گانه، در ادامه تأسیس سازمانی جهت مبارزه با تجارت غیرقانونی تسلیحات و مواد منفجره، تأکید بر موضوع امنیت در افغانستان و بازسازی این کشور، غیرنظامی ساختن آن و تشویق ده‌اقلین (کشاورزان) آن کشور به کشت محصولات دیگر به جای خشخاش و اعلام نگرانی از ملیتاریسم در افغانستان و بروز تنش‌های جدید از سوی طالبان و پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی در مورد افغانستان در سال ۲۰۰۸ (<http://www.farsi.ru.1386>) (توجه به موضوعات مورد بحث در اجلاس ۲۰۰۷ سران کشورهای عضو شانگهای که بیشتر بر مسئله افغانستان و پاکستان توجه دارد، حوزه و محدوده و موضوعات فعالیت‌های شانگهای را مشخص می‌سازد. مهم اینکه اسلام‌گرایی افراطی افراطی در پاکستان بخصوص رویداد لال مسجد، تهدیدات گذشته را دوباره مطرح می‌کند. یادآوری اینکه سازمان شانگهای در ابتدا به عنوان سازمان تأمین‌کننده امنیت در آسیای مرکزی تأسیس شده بود و یکی از اهداف آن مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی است که منشأ آن

افغانستان در زمان رژیم طالبان و پاکستان می باشد. تا جایی که می توان گفت یکی از اهداف اولیه و کلیدی ایجاد این سازمان مسائل پاکستان و افغانستان می باشد (<http://www.pe.rain.ru>). توسعه فعالیت سازمان به حوزه های اقتصادی و فرهنگی نیز با تأکید بر مبارزه ریشه ای با این تهدیدات عنوان شده است. درک این مطلب از جانب کشورهای چین و روسیه باعث شد که در قالب سازمان شانگهای فعالیت خود را بر اساس تأمین امنیت از طریق سازمان همکاری اقتصادی پیش برده و برای ریشه کن نمودن مهلک ترین مصیبت قرن حاضر یعنی فقر و بی عدالتی اجتماعی از طریق سازمان همکاری شانگهای عمل نمایند. و این بار تأمین امنیت را ریشه ای پیگیری نمایند (رودیتسکی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۳). پیش زمینه هایی از این عمل در اظهارات رهبران قدرتمند سازمان وجود دارد، به عنوان مثال پوتین طی مصاحبه پس از اجلاس ۲۰۰۱ اعلام کرد که شعار سازمان جدید «امنیت از طریق شراکت است، من و همکارانم به دنبال حل مسائل امنیتی در این چارچوب هستیم، ما امیدواریم با توسعه همکاری منطقه در حوزه فرهنگی، آموزشی، علمی و تعامل اقتصادی شرایطی ایجاد کنیم که مسائل امنیتی را تحت تأثیر قرار دهد» (<http://www.mid.ru/june15-2001>).

مقابله با جهان تک قطبی: اگرچه در بیانیه تأسیس سازمان همکاری شانگهای و اظهارات مقامات کشورهای چین و روسیه بارها اعلام شده که این سازمان علیه کشور یا منطقه دیگری نیست اما نشانه های آشکاری وجود دارد که نشان می دهد موضع سازمان شانگهای تقابل صریح با یکجانبه گرایی امریکا و گسترش حضور و نفوذ این کشور و ناتو در آسیای مرکزی می باشد. مخالفت با «هژمونی غربی» و تأکید بر «شکل گیری جهانی چند قطبی»، اولویت بخشیدن بر جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت اعضای شانگهای با اصل «مداخله بشردوستانه» در اجلاس سران کشورهای عضو شانگهای پنج در سال ۲۰۰۰ نخستین اقدام آنها برای شروع مبارزه با یکجانبه گرایی امریکا به حساب می آید. هر چند بعد از اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ روسیه همکاری های وسیع با ناتو و غرب علیه تروریسم انجام داده است، اما به محض طولانی شدن ماندگاری نیروهای غربی در حیات خلوت روسیه نگرانی های روس ها نسبت به این مسئله اضافه شد و این امر منجر به گرایش بیشتر روسیه به یارگیری منطقه ای شد. آمریکایی ها پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با استقرار نیروهای نظامی خود در پایگاه ماناس قرقیزستان و خان آباد ازبکستان به زودی روشن ساختند که قصد ترک منطقه را ندارند (<http://www.globalpolicy.org/empire/intervention/2004>). از اوایل دهه ۹۰، غرب تلاش کرده تا از طریق عضوپذیری از میان کشورهای منطقه آسیای مرکزی در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سازمان امنیت و همکاری اروپا در منطقه نفوذ کند (ساجدوا، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸). چین و روسیه از پایه گذاران اصلی شانگهای در صدد بودند تا از طریق این سازمان خلاء قدرت پس از

فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی را که امریکا تلاش می‌کرد آن را پر کند، با حضور قدرتمند و مشترک خود در شانگهای‌های پر کنند. چین و روسیه هر دو از احتمال دائمی شدن حضور امریکا در منطقه نگرانی خود را اعلام نموده و در مورد خروج امریکا از منطقه اتفاق نظر دارند، اینها به دنبال یک نظم نوین آسیایی هستند که در آن جایی برای امریکا و شعارهایش وجود ندارد. بر همین اساس در بیانیه پایانی اجلاس سران کشورهای عضو در سال ۲۰۰۲ نارضایتی خود را از کاربرد استانداردهای دوگانه در مسئله حقوق بشر، دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه به بهانه دفاع از حقوق بشر اعلام نمودند. در سال ۲۰۰۵ نیز سران دو کشور به قدرت‌های خارجی به خاطر تلاش برای اعمال سلطه بر روند جهانی هشدار دادند و مخالفت‌های خود را با اقداماتی درخصوص تحمیل مدل‌های توسعه اجتماعی و سیاسی از خارج اعلام کردند و بر شکل‌گیری جهانی چند قطبی، مجدداً اصرار ورزیدند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴). روسیه بارها مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی را از اهداف خود برای تأسیس سازمان همکاری شانگهای اعلام نموده است. اما این مسائل می‌توانست از طریق سازمان‌های مهمتری مثل پیمان امنیت جمعی یا سازمان همکاری کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) پیگیری شود. چین نیز در سازمان‌های دیگر مثل سارک و آ.سه.آن مشارکت و عضویت دارد و می‌توانست مسائل امنیتی خود را از طریق این سازمان‌ها تا حدودی تعقیب کند. بنابراین آنچه روس‌ها و چینی‌ها را علاقمند به تأسیس سازمان شانگهای کرده است چیزی بالاتر از مسائل حل اختلافات مرزی و مبارزه با تروریسم می‌باشد. به نظر می‌رسد نگرانی‌های بین‌المللی و نیاز هر دو کشور به یافتن یک متحد در مسائل جهانی و منطقه‌ای دلیلی محکم‌تر برای تأسیس سازمان همکاری شانگهای باشد. موضوع گسترش ناتو به شرق، کوشش‌های یک جانبه گرایان امریکا در مسائل جهانی از جمله؛ خروج یک جانبه از پیمان ضد موشکی بالستیک، تهدید مشترکی برای روسیه و چین خواهد بود. چین و روسیه در بیانیه شانگهای هشدار داده‌اند که طرح دفاع موشکی ملی امریکا احتمالاً ماشه مسابقه تسلیحاتی جهان نوین را خواهد چکاند (شوری، ۱۳۸۳، ۲۸۸). از مسائل امنیتی دیگر در مرزهای چین و روسیه بروز انقلابات رنگی می‌باشند. پروژه انقلاب‌های رنگی و مخملی طرحی است که به دلیل تحولات پس از فروپاشی شوروی و اتخاذ سیاست یک جانبه‌گرایی امریکا جهت برقراری ساختار تک قطبی در جهان مهندسی گردید. به دنبال فروپاشی شوروی با الحاق کشورهای اروپای شرقی به ناتو و اتحادیه اروپا و خروج کامل این کشورها از اقمار شوروی، امریکا قدم بعدی را در کشور آسیای مرکزی برداشت. همکاری اقتصادی و گسترش ناتو به شرق در این راستا قابل تعبیر است. علاوه بر این امریکا تحت عنوان حمایت از حقوق بشر و دموکراسی و از طریق اعطای کمک‌های مالی به گروه‌ها، احزاب سیاسی و سازمان‌های غیردولتی و تبلیغات گروهی

در رسانه‌ها در جهت‌دهی به مطالب مردم در راستای منافع و گسترش نفوذ خود تلاش می‌کند، با نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز بر قدرت‌های روسیه، چین، ایران و نفوذ آنها در منطقه مذکور کنترل داشته باشد (کسای، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷) نظریه‌پردازان امریکا تسلط بر این منطقه را برای اعمال حاکمیت خود ضروری می‌دانند؛ برژنسکی در کتاب خود تحت عنوان صفحه بزرگ شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن، اورآسیا را مرکز قدرت جهان محسوب کرده و معتقد است هر قدرتی در اورآسیا مسلط شود، می‌تواند دیگر مناطق پیشرفته و دارای اقتصاد پویا را کنترل کند. (برژنسکی، ۱۳۸۰، صص ۳۷۵ تا ۳۸۰) با این گفته‌ها به نظر می‌رسد؛ براداشت استراتژیست‌های روس از برخورد آمریکا بی‌دلیل نیست. از دیدگاه روس‌ها انقلابات رنگین در آسیای مرکزی در تداوم همان انقلابات مخملی در اروپای شرقی‌اند و آمریکا با توسل به انقلابات ملایم درصدد سرنگون ساختن رهبران نامطلوب و جایگزین نمودن افراد وفادار در جهت توسعه خود در منطقه است. بسیاری از تحلیلگران انقلابات مذکور را عملیاتی در مقیاس بزرگ معرفی می‌کنند که به منظور راندن روسیه از فضای پس از شوروی صورت می‌گیرد. (ژولدنیربرگ، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶) ضمن اینکه آمریکا با انتخاب قرقیزستان در آسیای مرکزی و انجام انقلاب در آن هدف و موضع خود را در انجام این انقلابات نمایان ساخته است. قرقیزستان از لحاظ سیاسی دمکراتیک تراز بقیه کشورهای آسیای مرکزی است و از لحاظ رعایت حقوق بشر نیز آزادی‌های بیشتری را نسبت به ترکمنستان و ازبکستان رعایت می‌کند. به نظر می‌رسد بروز چنین انقلابی در قرقیزستان نشان از طرحی است، از طرف ایالات متحده آمریکا جهت کنترل چین و روسیه. چرا که قرقیزستان از نظر منابع طبیعی از اهمیت چندانی برخوردار نیست، اما موقعیت ژئوپلتیکی مناسبی برای اهداف ذکر شده آمریکا دارد. روسیه و چین حتی نگران بروز چنین انقلاباتی در کشورهای خودشان نیز می‌باشند. علاوه بر این بعضی تحلیلگران روس معتقدند که انقلابات رنگی بیشتر به علت مشکلات داخلی رخ داده‌اند، یا به عبارتی این شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داخلی این منطقه بوده که جای پای نفوذ خارجی را به منطقه باز کرده است. (ژولدنیربرگ، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷) بر همین اساس چین و روسیه همکاری‌های امنیتی خود را با کشورهای آسیای مرکزی ادامه داده و فعالیت سازمان شانگهای را به حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه داده‌اند، تا مسائل امنیتی - سیاسی و امنیتی - اقتصادی را به هم مرتبط سازند. تقویت سازوکار CIS با استفاده از منابع مشترک روسیه و چین و با تکیه بر توان فزاینده اقتصادی و نظامی پکن، فعالیت بخشیدن به سازمان پیمان امنیت جمعی و اقدامات اعضا در قالب سازمان شانگهای در همین راستا صورت گرفته است. توجه ویژه سازمان در اجلاس سران در سال ۲۰۰۵ به مسائل امنیتی منطقه و انقلابات رنگین و تاکید برآن به عنوان تهدید علیه خود و درخواست آنها از آمریکا برای ارائه برنامه زمانبندی شده

جهت خروج نیروهای خود از منطقه به دنبال کاهش منازعات در افغانستان و دستور ازبکستان به خروج نیروهای امریکایی از پایگاه نظامی خان آباد (راماکانت، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵) در تایید این هدف سازمان شانگهای می‌باشد. ضمن اینکه که تلاش برای ادغام نهادهای امنیتی و اقتصادی موجود در منطقه از جانب اعضا برای تشکیل مجموعه امنیتی جدید در گستره پهناوری از مرزهای بلاروس تا چین برای رویارویی با آمریکا در منطقه محتمل است. یکی از موضوعات مهم اجلاس سران ۲۰۰۵ اتخاذ سازوکار ویژه‌ای بین روسیه و چین بود که طی آن مسکو زیر سپر سازمان شانگهای با موافقت پکن این اختیار را خواهد داشت، عملیات ویژه‌ای در قلمرو جمهوری‌های آسیای مرکزی انجام دهد و این اقدامات مداخله در امور داخلی محسوب نخواهد شد. در اجلاس ۲۰۰۶ نیز مسائل امنیتی و مقابله با جهان تک قطبی باز هم مد نظر و مورد تاکید اعضای سازمان بود. اجلاس ماه آگوست سال ۲۰۰۷ در بیشکک قرقیزستان نیز نشان داد که همچنان مسائل امنیتی مد نظر اعضا خواهد بود. هر چند بارها مقامات دو کشور چین و روسیه اعلام کرده اند که شانگهای علیه هیچ کشوری نیست و نمی‌خواهد وزنه متقابل در در برابر ناتو باشد، اما وزرای خارجه این کشورها در آخرین اجلاس نشان دادند که نسبت به مقابله با توسعه ناتو و سیستم ضد موشکی آمریکا وحدت نظر دارند (<http://www.farsi.ru/doc.xhtm>).

همکاری نظامی و سیاسی اعضای شانگهای

با نگاه به همکاری های نظامی اعضای شانگهای نیز می‌توان این موضوع را دریافت که سازمان شانگهای به مسائل امنیتی و دفاعی بیش از فعالیت‌های دیگر اهمیت داده است. از جمله مهمترین همکاری‌های نظامی در چارچوب شانگهای می‌توان به همکاری چین و روسیه اشاره کرد. در واقع درست در همان سال تأسیس سازمان پس از ۵۰ سال نخستین توافقنامه مهم بین چین و روسیه تحت عنوان قرارداد روابط حسن همجواری و دوستی و همکاری منعقد گردید که زمینه را برای فروش هر چه بیشتر تسلیحات روسی به چین و آموزش افسران چینی در دانشگاه های نظامی روسیه فراهم ساخت. از آن تاریخ تا کنون، چین و روسیه به تحکیم و گسترش مناسبات نظامی خود پرداخته اند. از جمله خرید هواپیماهای جنگنده و بدون سرنشین، موشک های دور برد و میان برد، زیر دریائی‌های پیشرفته و موشک‌های هدایت شونده، چینی‌ها تقریباً سالانه یک میلیارد دلار تسلیحات نظامی از روسیه خریداری می‌کنند، اولین مانور مشترک روسیه و چین در اوت ۲۰۰۵ تحت عنوان «مأموریت صلح» در مناطق ساحلی چین در شاندونگ و منطقه شرق دور روسیه با حضور ده هزار نیروی نظامی دو کشور و دعوت وزرای دفاع کشورهای اعضای اصلی و ناظر شانگهای در این مانور

نشانگر همکاری امنیتی و نظامی این دو کشور در قالب شانگهای است. همکاری‌ها و پشتیبانی سیاسی چین و روسیه در مسئله چچن و تایوان نشان از هدف اصلی این سازمان است. همکاری نظامی شانگهای محدود به چین و روسیه نیست در واقع براساس منشور این سازمان به طور بالقوه این امکان وجود دارد که هر یک از اعضا در صورت حمله نظامی به یک عضو دیگر در دفاع از آن اقدام کند. بدین ترتیب اعضای شانگهای آمادگی خود را برای بکارگیری نیروی نظامی مشترک در جهت مقابله با تهدیدات و چالش‌های جدید اعلام نموده‌اند تا بدین وسیله از برقراری صلح در بین ملت‌های سازمان شانگهای حمایت کنند. اعضای این سازمان در قالب دو سازمان امنیتی و نظامی دیگر یعنی مرکز تروریستی مستقر در مسکو و سازمان پیمان امنیت جمعی با هم همکاری کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، صص ۱۱۱ تا ۱۱۳).

سازمان همکاری شانگهای در اجلاس‌های مختلف خود آشکارا سیاست‌های جنگ طلبانه آمریکا را هدف قرار داده است. (<http://www.nooroznews.ir>) برخی تحلیل‌گران امریکایی سازمان همکاری شانگهای را یک پیمان «ورشو مدرن» تلقی می‌کنند که درصدد کاهش نفوذ جهانی آمریکا و مبارزه با توسعه طلبی این کشور در آسیای مرکزی و خاورمیانه را هدف قرار داده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷).

بنابراین می‌توان بر نظامی بودن و ضد امریکایی بودن سازمان شانگهای صحه گذاشت.

نتیجه

با توجه به مطالبی که به اختصار در مورد مسائل امنیتی و سیاسی دو سازمان اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی و سازمان همکاری شانگهای مطرح شد می‌توان به عنوان نتیجه به نکات ذیل اشاره نمود:

شرایطی که منجر به تأسیس هر دو سازمان گردیده تحت تأثیر عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده که به صورت همپوش، مبتنی بر امور «صلح، ثبات، امنیت و بقا» بودند.

هر دو سازمان طیفی وسیع از همکاری‌ها از مسائل امنیتی، سیاسی تا موضوعات اقتصادی، تجاری و بازرگانی، فرهنگی و اجتماعی را مد نظر دارد. اما مهم‌ترین عامل توسعه روند همگرایی در منطقه آسیای جنوب شرقی و آسیای مرکزی مسائل امنیتی و سیاسی می‌باشند. در واقع اتحادیه آ.سه. آن در ابتدای جنگ سرد سازوکاری بود که با حمایت غرب در جهت مقابله با کمونیسم در منطقه آسیای جنوب شرقی تأسیس شد و بیشتر مسائل امنیتی را مد نظر داشت تا اقتصادی. دلیل اینکه تا چندین سال بعد از تأسیس اتحادیه، کشورهای عضو نه ساختار مستحکم اقتصادی داشتند و نه به صورت منطقه‌ای همکاری اقتصادی می‌نمودند، اقتصاد آنها مکمل نبود و چه بسا به علت رقابت در کسب بازارهای مد نظر در مقابل هم قرار می‌گرفتند.

تنها کمک قدرت‌های اقتصادی بزرگ مثل امریکا و ژاپن بود که اتحادیه را سرپا نگه می‌داشت. پایان جنگ سرد و خروج نیروهای امریکایی و روسی باعث ایجاد خلاء قدرت در منطقه شد که این امر نیز در تداوم همکاری و همگرایی بین اعضا و تأسیس مجمع منطقه‌ای آ.سه.آن بسیار مؤثر بود. سازمان همکاری شانگهای نیز، اگرچه در دوره پایان جنگ سرد تأسیس شد به نظر می‌رسد همان انگیزه‌ها و اهداف اتحادیه آ.سه.آن را، به شکل دیگری مد نظر قرار داده است. مهم‌ترین دغدغه‌های دو سازمان حل مناقشات ارضی و مرزی بوده و بعد هم مبارزه با تروریسم و جدایی طلبی. مقابله با نیروی خارجی هدف پنهان و غیر اعلامی هر دو سازمان است؛ اما مقابله با دو دشمن. همان طور که اشاره شد کشورهای عضو اتحادیه آ.سه.آن به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم در منطقه، تمام مناقشات خود را کنار گذاشتند. سازمان شانگهای نیز به منظور جلوگیری از نفوذ روزافزون ایالات متحده و سیستم دموکراسی مد نظر این کشور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز فعالیت خود را ادامه می‌دهد.

نقش حمایت قدرت‌های نظام سرمایه‌داری از جمله آمریکا و ژاپن در پیشبرد اهداف اتحادیه آ.سه.آن و همچنین نقش قدرت اقتصادی و نظامی چین و روسیه و انگیزه و اهداف این قدرت‌ها در پیشبرد اهداف سازمان همکاری شانگهای غیرقابل انکار می‌باشد. علاوه بر این احساس تامین امنیت از سوی اعضا در گرایش به همکاری بیشتر با سازمان‌های مزبور و همچنین توانایی هر دو سازمان در حل بحران‌های امنیتی و مرزی کشورهای منطقه، انگیزه همگرایی را میان اعضا بیشتر می‌کند. نقش اتحادیه آ.سه.آن در حل مناقشات مرزی بین اعضا و حل و فصل بحران کامبوج به کمک کشورهای غربی و نقش سازمان شانگهای در حل مناقشات مرزی، جدایی طلبی، افراط‌گرایی قومی و مذهبی و مبارزه علیه تروریسم با ایجاد ساختار ضدتروریستی به عنوان یکی از ارکان دائمی سازمان شانگهای در تایید این موضوع می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر چند زمینه‌های همکاری اقتصادی، ... در میان اعضای دو سازمان مزبور وجود دارد، اما تاکنون مهم‌ترین عاملی که موجب تداوم همکاری و همگرایی در آنها شده دلمشغولی‌های امنیتی و ملاحظات سیاسی می‌باشد.

منابع و ماخذ:

الف - فارسی

- ۱- آقای، داوود (۱۳۸۲) سازمان‌های بین‌المللی، تهران: نسل نیکان.
- ۲- اخوان کاظمی، مسعود (پاییز ۱۳۸۵) "سازمان همکاری شانگهای؛ اهمیت ژئواستراتژیک"، فصلنامه آسیای مرکزی قفقاز، شماره ۵۵.
- ۳- امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۴)؛ روند های نو و قدرت های آینده در آسیا پاسفیک، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- ۴- بروجردی، محمد (۱۳۸۰) کتاب سبز آسه. آن، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۵- برژنيسكى، زيگيو (تابستان ۱۳۸۰) "صفحه بزرگ شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن"، نقد و بررسی جواد صالحی، فصلنامه خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲.
- ۶- بعیدی نژادحمید، دریایی محمد حسن و مهدی علی آبادی (۱۳۸۴) تحول در ساختار نظام ملل متحد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۷- جومان بیک اف، جنیس بیک (پاییز ۱۳۸۵) "هدف و ساختار دبیرخانه و مرکز ضد تروریستی سازمان همکاری شانگهای، ترجمه پروین گودرزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵.
- ۸- راماکانت، دیوید (پاییز ۱۳۸۵) "سازمان همکاری شانگهای: تقویت مشارکت برای همکاری"، ترجمه فاطمه سلطانی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵.
- ۹- روه، الویه (۱۳۸۵) "سیاست خارجی حزب نهضت اسلامی آسیای مرکزی"، فصلنامه نهضت، شماره ۸.
- ۱۰- رودیتسکی، آرتم (پاییز ۱۳۸۴) "روسیه و آسیای مرکزی: بعد امنیتی، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱.
- ۱۱- زاهدی انارکی، مجتبی (پاییز ۱۳۸۵) "سازمان همکاری شانگهای: از تئوری تا عمل"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵.
- ۱۲- ژولدنیرنبرگ، ابوالکازین (پاییز ۱۳۸۴) "انقلاب های رنگین: علل و انگیزه های واقعی، ترجمه سعید تقی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱.
- ۱۳- ساجدوا، گلشن (پاییز ۱۳۸۵) "تغییر رژیم از طریق انقلاب های رنگی، ترجمه سعیده موسوی، فصلنامه آسیای مرکزی، شماره ۵۱.
- ۱۴- سیف زاده، سیدحسین (۱۳۷۶) نظریه پردازی در روابط بین الملل؛ مبانی و قالب های فکری، تهران: سمت.
- ۱۵- شاهنده، بهزاد (۱۳۷۴) سیاست و حکومت در آسیای جنوب شرقی، تهران: سمت.
- ۱۶- شوری، محمود (۱۳۸۳) "ساختار و ترتیب امنیتی در جمهوری های شوروی سابق"، کتاب کشورهای مستقل مشترک منافع (CIS)، شماره ۱، تهران: مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- ۱۷- غفاری، محمدمهدی (۱۳۸۳) "دورنمای همکاری چین و آمریکا در آسیا"، کتاب آسیا شماره ۲، ویژه بحران های آسیا، تهران: مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- ۱۸- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲) اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ نهم، تهران: سمت.
- ۱۹- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۰) نظری به همگرایی در روابط بین الملل، تهران: قومس.
- ۲۰- کولایی، الهه (۱۳۸۵) سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشار، فصل هشتم.
- ۲۱- کولایی، الهه (۱۳۷۹) بازی بزرگ در آسیای مرکزی: زمینه ها و چشم اندازها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۲۲- کولایی، الهه (۱۳۷۶) سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: سمت.
- ۲۳- کسای، علیرضا (پاییز ۱۳۸۴) "آسیای مرکزی عرصه ای نو برای بازیهای بزرگ، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱.
- ۲۴- لوکومبیس، تئودور، جمیزولف (۱۳۷۵) نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، تهران: نشر ماجد.
- ۲۵- لیک، لیک، ای. دیوید و باتریک ام مورگان (۱۳۸۱) نظم های منطقه ای: امنیت سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی، تهران: مطالعات راهبردی.
- ۲۶- مشیرزاده، حمیرا (۸۴-۱۳۸۳) جزوه تئوری های روابط بین الملل، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

- ۲۷- مسائلی، محمود (۱۳۷۲) کتاب سبز مالزی، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۲۸- مولایی پور، امیر (۱۳۷۲) "بررسی جایگاه امنیتی آ.سه.آن در معادلات بین الملل"، رساله کارشناسی روابط سیاسی، تهران: دانشکده روابط بین الملل، وزارت امور خارجه.
- ۲۹- ملجین، لئونید (۱۳۷۹) ی وگنی پریماکف، زندگی یک دولتمرد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۳۰- میرقاسمف، بختیار (پاییز ۱۳۸۵) "سازمان همکاری شانگهای از منظر روسیه، ترجمه معصومه ظفرمند، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵.
- ۳۱- واعظی، محمود (بهار ۱۳۸۵) "تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳.
- ۳۲- هابدان، استفن (۱۳۷۹) روابط بین الملل و جامعه شناسی تاریخی، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۳۳- هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۱) فیلیپین (کتاب سبز) تهران: وزارت امور خارجه.

ب- خارجی:

- 1- Word Military Exnditures and Arms Transfers 1995 (Washington DC: ACDA, 1996); The Military Blance 1996/97 (Oxford: Oxford Univvesity Press for the IISS, 1996); Digby Waller, Defence Economist, IISS.)

ج- اینترنتی:

- 1- http://www.fpri.org/enotes-friend/Power_vaccume.htm; existed on 20/6/86.
- 2- <http://www.kisi.kz/english/safety/11-11-03sultangaliva.pdstudies>, Islam and Security in Central Asia .existed on 25/6/1386
- 3- <http://www.farsi.ru/doc.xhtm?id=1177>. Existed on 20/6/1386.
- 4- http://www.pe.rain.ru/articles_andanalitic.20070813_existed on 20/6/1386.
- 5- <http://www.mid.ru/june15-2001>. existed on 20/6/1386.
- 6- <http://www.globalpolicy.org/empire/intervention/2004/6325centralasia.htm>; "U.S. Strategic priorities in Center asia". existed on 2/3/1383.
- 7- <http://www.farsi.ru/doc.xhtm?id=1177>. existed on 20/6/86.
- 8- <http://www.nooroz news.ir/note&article/notel/3103.ph>. existed on 25/06/1386